آثار کلاسیک فلسفه – ۳۰

منظومه لوکرتیوس

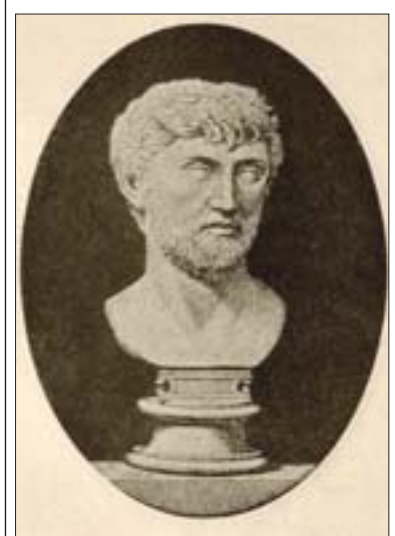

مسعود زنجانی: در معرفی آثار اپیکور از تیتوس لوکرتیوس کاروس (۹۸ – ۵۵ ق.م.)، شاعر فلسفی رومی، یاد کردیم. لوکرتیوس پس از حدود دویست سال، فلسفه اپیکور را در منظومه‌ای با نام «درباره طبیعت اشیا» با بیانی لطیف و شورمندانه بازگو کرد. منظومه‌اش بازنُمودی دقیق است از نظریه اپیکوری در باب نفس، ادراک حسی، ستاره‌شناسی، وراثت، تُندر، زمینْ لرزه، خاصیت مغناطیسی، و به راستی همه چیزهایی که به احتمال بسیار در چشم ساده‌دلان معلول علت‌های فراطبیعی می‌نمودند و از این رو مایه هراس دینی بودند. در واقع، او می‌خواهد انسان را از خرافات و اعتقادات بی‌پایه‌ای که او را به وحشت می‌افکند برهاند. با آنکه لوکرتیوس مدعی است که اثرش شرح و بیان شاعرانه‌ای از تعالیم استاد خود بیش نیست، این اثر از اصالتی خاص برخوردار است. می‌توان گفت او اندیشه اپیکور را احیا می‌کند و به آن قدرتی مضاعف می‌بخشد. البته گفته‌اند لوکرتیوس از یک جنبه با اپیکور تفاوت اساسی دارد: اشعار لوکرتیوس هیچ ارجاعی به هیچ دیدگاه اخلاقی ندارد، حال آنکه اخلاق هدف اصلی فلسفه اپیکور بود. این اثر پس از مرگ نویسنده انتشار یافت و ظاهراً سیسرون موجبات انتشار آن را فراهم کرد. خوشبختانه این شاهکار فلسفه اپیکوری از بین نرفت، با آنکه واقعاً این خطر وجود داشت. در حقیقت، گرچه این اشعار، در دوران امپراطوری، مورد ستایش قرار گرفت، اما پس از آنکه کنستانتین به مسیحیت ایمان آورد، بی‌درنگ از دسترس عموم خارج شد و این نشان آن بود که چندان مورد علاقه اولیای مذهب جدید نبود. سرانجام به لطف پوجیو براچیولینی شخص انسان‌دوستی که یک نسخه از این کتاب را در صومعه‌ای سوئیسی پیدا کرد، در سال ۱۴۱۷ بازیافته شد. هدف عمده و اصلی لوکرتیوس، به قول خودش، آزادسازی و رهایی بخشی آدمیان از ترس از خدایان، و ترس از مرگ و هدایت آنان به آرامش نفس بود. بدین‌سان لوکرتیوس نمی‌خواست اثری، به معنی اخص کلمه، تعلیمی به‌وجود آورد. منظومه لوکرتیوس را یکی از بزرگترین شاهکارهای ادبیات لاتینی دانسته‌اند. اثر او، که چندان موافق ذوق معاصرانش نیفتاد، از آغاز قرن چهارم میلادی مورد توجه و تقلید فراوان قرار گرفت و دوباره مدت‌های مدید در محاق افتاد؛ تا اینکه رنسانس به ارزش آن پی برد. در آغاز قرن هفدهم بود که لوکرتیوس به کوشش گاساندی که خود را شاگرد او می‌خواند، و مولیر که منظومه او را ترجمه کرد و لافونتن که او را به عنوان استاد شعر فلسفی ستود، دیگرباره شهرت یافت. سروده او در باب عشق و شادی‌ها و رنج‌هایی که بر اثر آن پدید می‌آید (دفتر پنجم منظومه)، تحسین ولتر را برانگیخت، چنانکه بارها تصمیم گرفت آن را ترجمه کند. در زمان ما همگان در قدرشناسی بر نبوغ علمی او و شعر پرشکوه و احساسش اتفاق‌نظر دارند.

کلاسیک‌ها

masoud@vivaphilosophy.com

گزیده سنت کلاسیک

انتشارات بلک‌ول اخیراً کتاب «گزیده سنت کلاسیک» تدوین کرگ کالن دورف را روانه بازار نشر کرده است. به گزارش مهر، به نقل از پایگاه اینترنتی انتشارات بلک‌ول در این کتاب در قالب ۲۶ مقاله سنت‌های کلاسیک و متون برجسته آنها به بحث گذاشته شده‌اند. عناوین پاره‌ای از فصول کتاب بدین قرارند: قرون وسطا، رنسانس، نئوکلاسیک‌ها، رومانتیسیسم، دوره ویکتوریا، مطالعات پسااستعماری و روانشناسی. کرگ کالن دورف استاد مطالعات کلاسیک و زبان انگلیسی در دانشگاه تگزاس است.

فراز اندیشه

مجموعه مقالات «فراز اندیشه» که حاوی مقالاتی درباره فلسفه و منطق است به زودی از سوی انتشارت حکمت منتشر می‌شود. به گزارش مهر، این مجموعه مقالات حاوی ده مقاله و سخنرانی از لطف‌الله نبوی استاد منطق دانشگاه تربیت مدرس است. این اثر مجموعه مطالبی در مورد منطق قدیم، منطق جدید، منطق ارسطویی، منطق تصدیقی، روش شناسی و فلسفه متافیزیک را شامل می‌شود. نبوی پیش از این کتاب «مبانی منطق موجهات» را نیز منتشر کرده است.

رساله «سه اصل» ملاصدرا به زبان ترکی

رساله «سه اصل» ملاصدرا که به موضوعات اخلاقی و تربیتی فلاسفه و دانشمندان اختصاص دارد، با ترجمه سادات باران به زبان ترکی ترجمه می‌شود. به گزارش مهر، رساله «سه اصل» تنها کتاب ملاصدرا به زبان فارسی است که در آن به بهانه سه اصل اصلی اخلاقی، به موضوعات اخلاقی و تربیتی دانشمندان پرداخته و به فلاسفه همزمان خود پند داده است. نمایش بزرگتر تصویر عهد صفویه نه تنها شاهد احیای علوم دینی شیعه و صنایع مختلف و قدرت سیاسی و اقتصادی ایران بود بلکه همچنین دوره ارتقای علوم عقلی و مخصوصاً حکمت به سرحد کمال به شمار می‌آید. در این عصر وصول به هدفی که بیش از هشتصد سال حکما و فلاسفه اسلامی هم خود را مصروف به نیل به آن نموده بودند مقدور گردید و بالاخره تلفیق کامل بین دین و فلسفه و عرفان حاصل شد و هماهنگی بین عقل، ایمان، استدلال و ذوق که غایت و هدف بسیاری از بزرگان اسلاف بود به دست حکمای قرن یازدهم و دوازدهم به حلیه واقعیت آراسته شد. رساله سه اصل به تصحیح سیدحسین نصر و با ترجمه محمدرضا جوزی به فارسی منتشر شده است. سادات باران پیش از این کتاب «حکمت متعالیه و ملاصدرا» تالیف آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای را به ترکی ترجمه کرده است.

خبرچین

گزارش سخنرانی موسی اکرمی درباره تیمائوس افلاطون

سه دقیقه اول مسئله این است

علی حجوانی: «کیهان شناسی افلاطون» نام کتابی است که موسی اکرمی درباره کتاب «تیمائوس» افلاطون نگاشته است و به تشریح نظریات افلاطون درباره پیدایش جهان و چگونگی آفرینش می‌پردازد. او این بار مهمان انجمن حکمت و فلسفه ایران بود و پس از سخنان ابتدایی دکتر اعوانی، از تیمائوس افلاطون و آفرینش سخن گفت.

■ **تیمائوس**

«این صحبت‌ها، به تبیین چارچوب کلی نگاه افلاطون به موضوع پیدایش و آفرینش جهان اختصاص دارد. تیمائوس حدود سال ۳۶۰ پیش از میلاد نوشته شده و در سال ۱۸۷۱ بهترین ترجمه انگلیسی آن صورت گرفته است. اگر فلسفه بزرگترین هدیه خدایان به انسان باشد، مهمترین موضوع فلسفه مسئله کائنات و پیدایش جهان هستی است و درگیر شدن با کیهان‌شناسی فلسفی افلاطون شاید مهمترین وظیفه یک دانشجوی فلسفه باشد. افلاطون تیمائوس را در ۷۰ سالگی نوشته است. هنگامی که تصمیم می‌گیرد نگاهی به طبیعت داشته باشد و کلیت پیدایش طبیعت را تبیین فلسفی کند. افلاطون مانند ارسطو از سویی به علم زمان خود می‌نگرد و از طرف دیگر تبیین فلسفی آنها فراتر از حوزه خاص علمی است. اصالت این کتاب مورد تایید همه افلاطون‌شناس‌ها و پژوهندگان تاریخ فلسفه است و تنها رساله علمی افلاطون به شمار می‌رود.»

■ **کیهان شناسی افلاطونی**

او در ادامه به نگاه کیهان شناسی افلاطون اشاره کرد و گفت: «به اعتقاد من افلاطون نخستین فیلسوفی است که کیهان شناسی فلسفی روشمند و نظام‌مندی را عرضه کرده است. او میراث بر تمام فیلسوفان طبیعت شناس بزرگ قبل از خود است اما در عین حال دستاوردهای بزرگان را یگانه می‌کند و شرح یگانه‌ای از این موضوع به ما تحویل می‌دهد.» تاریخچه ترجمه و تفسیر این کتاب در اروپا و جهان اسلام بحث بعدی اکرمی بود. او سپس به اظهارنظرهای اندیشمندان در خصوص تیمائوس اشاره کرد و گفت: «تیمائوس در قرون میانه، نقش انجیل کیهان شناسی را داشته است و دارای منشاء الوهی تلقی می‌شده. در این دوران بر واژه واژه آن شرح نوشته‌اند. امروز تلاش زیادی برای استنتاج مبانی علم جدید از تیمائوس وجود دارد. حتی دانشمندان به دنبال استنتاج مباحث ژنتیک از آن کتاب هستند. هر چند عده‌ای نیز با آن مخالفند و آن را زیانبخش‌ترین کتاب تاریخ بشریت می‌دانند که ذهن بشر را آلوده کرده است.»

■ **موضوع و ساختار**

موسی اکرمی پس از پرداختن به تاثیر این کتاب در جهان علم و اندیشه، کمی از موضوع کتاب و ساختار آن سخن گفت: «شخصیت‌های رساله تیمائوس چهار نفر هستند: سقراط، تیمائوس، کلیتیاس و هموکراتس. طبق برخی شواهد و قرائن او از دوستان افلاطون و شهروند دولت لوکریس در جنوب ایتالیا بوده است. کتاب به گفت‌وگوی این چهار شخصیت می‌پردازد و تیمائوس دانش کیهان شناسی خود را عرضه می‌کند و تبیینی از کل طبیعت به دست می‌دهد. کتاب تیمائوس دارای سه بخش است؛ بخش اول به داستان شهر آتلانتیس اختصاص دارد و بخش دوم کیهان شناسی که به پیدایش روح و جسم جهان می‌پردازد. نظریه اجسام و عناصر مهمترین بخش‌های این بخش را تشکیل می‌دهند. بخش سوم کتاب درباره ادراک حسی انسان، فیزیولوژی، بیماری‌های گوناگون و پدیداری جانوران دیگر است.»

موسی اکرمی در موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه

■ **چگونگی هستی**

اکرمی در ادامه سخنانش به منابع فکری و علمی افلاطون در نگارش این کتاب اشاره کرد و به اجزای کیهان شناسی تیمائوس پرداخت: «به عقیده افلاطون پیش از آفرینش جهان، هستی‌هایی وجود داشته‌اند. آفرینش این جهان، از هیچ نیست و الگوهای ریاضی در پیدایش جهان دخالت دارند. «دمیوژم» به معنای استاد سازنده، جهان را از روی الگویی ابدی ساخته است و به مثابه نامی است برای جنبه‌ای از واحد که علت فاعلی جهان است.» بخش بعدی سخنان اکرمی به توضیح هستی‌های پیش از ورود اختصاص داشت. او سپس به علت آفرینش از دیدگاه افلاطون اشاره کرد: «هر شونده‌ای به خاطر علتی می‌شود. هر چه از راه ادراک حسی درک شود، متغیر، حادث و شونده است. جهان محسوس است. بنابراین حادث است و آفریننده‌ای دارد. سازنده این جهان، سازنده‌ای خوب و از حسد بری بوده است و می‌خواسته همه چیز تا حد امکان شبیه خودش باشد. در نگاه او هر چه محسوس است ثبات ندارد و بی‌نظم است. پس او تلاش می‌کند تا بی‌نظمی را به نظم تبدیل کند. این تبدیل همان آفرینش و محصول آفرینش، کیهان است.» اکرمی در بخش بعد، به توصیف چگونگی آفرینش جهان و مراحل آن از نگاه افلاطون پرداخت: «جهان در سه مرحله آفریده شده است؛ ساختن روح جهان، آفرینش جسم درون روح و پیوند این دو با هم. در نگاه افلاطون جهان، خدایی سعادتمند و جاودانه است. طبق استدلال افلاطون، ما برای ساختن همه شکل‌های فضایی، به مثلث احتیاج داریم. خود این مثلث به مثلث‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شود و اینها مثلث‌های بنیادی هستند.»

■ **سه دقیقه اول**

موسی اکرمی در پایان بحث خود به نگاه هندسی افلاطون به کیهان شناسی اشاره کرد و از رابطه آن با علوم مدرن گفت: «افلاطون با این نگاه، پیشرو همه پدیدآورندگان دانش جدید است. افلاطون گفته بود بر سردر آکادمی بنویسند کسی که هندسه نمی‌داند به این مکان پا نگذارد. تمام جهان بر پایه هندسه شکل گرفته‌اند و همه چیز هندسه است. راه افلاطون، راهی بوده که فیزیک جدید به ویژه اینشتین ادامه داده است. اینشتین گرانش را هندسی می‌کند، فیزیک را هندسی می‌کند و فیزیک او مستخرج از هندسه است. کیهان شناسی امروز نیز تلفیق هندسه و فیزیک است. اهمیت پروژه افلاطونی در ریاضی کردن فیزیک و علم است. ما امروز به دنبال ذرات بنیادی هستیم. اینکه بدانیم عناصر نهایی سازنده اجسام جهان چه هستند. مهمترین مسئله کیهان شناسی مدرن سه دقیقه اولیه پیدایش جهان است. این سه دقیقه تمام توجه‌ها را به خود جلب کرده است و چگونگی پیدایش این جهان و شکل گیری ذرات بنیادی مسئله اصلی ما است. همان مسئله‌ای که افلاطون در پروژه عظیم خود آن را تبیین کرد. نوع نگاه و پروژه افلاطون به ما نیز رسیده است.» جلسه با سئوالات فراوان حاضران تمام شد و بحث‌های موسی اکرمی، منظرهای جدید علمی و فلسفی را باز کرد. شک نکنید. کسی نمی‌تواند از افلاطون فرار کند. همه ما شاگردان اوییم. افلاطون فرزند سه دقیقه اول فلسفه است. لحظه‌هایی که حکمت عقلی آفریده می‌شود و انفجار بزرگ صورت می‌گیرد.

در ستایش نیم‌فاصله

نجوا

حمیدرضا ابک: در سال‌های نه‌چندان دور دعوا و منازعه بر سر رسم‌الخط فارسی، یکی از اولویت‌های همه مجلات فرهنگی بود. کار به جایی رسیده بود که برخی نشریات ویژه‌نامه رسم‌الخط فارسی منتشر می‌کردند و تقریباً تمام کارشناسان و اساتید این حوزه وارد معرکه شده بودند. این اتفاق، بی‌شک نشان از اهمیت موضوع داشت. اما تحولات صورت پذیرفته در نشریات سال‌های اخیر اوضاع را تغییر داده است. حجم اشتباهات تایپی، ویرایشی و دستوری (اعم از صرفی و نحوی) در نشریات امروز ما چنان حجیم و عظیم شده است که احتمالاً بسیاری از دلمشغولان رسم‌الخط فارسی را از صرافت پرداختن به موضوع پشیمان کرده است. انگار قضیه همان قضیه میخ آهنین و سنگ است. درباره وقوع این اتفاق باید اندیشید. اما شاید در همین برنامه‌های کوتاه‌مدت هم بتوان از گسترش این «غلط پسندی» رایج جلوگیری کرد. وقتی امیر قلعه‌نویی سرمربی تیم ملی شد، تیتر اول بسیاری از روزنامه‌های ما به این موضوع اختصاص یافته بود. اما مثلاً تیتری مانند اینکه «امیر قلعه‌نویی سرمربی تیم ملی شد» تقریباً در تمام روزنامه‌ها به صورتی چاپ شده بود که بین «امیر» و «قلعه» همان‌قدر فاصله بود که بین «قلعه» و «نویی». یعنی در واقع در میان هر دو کلمه یک «اسپیس» به معنای کامپیوتری کلمه قرار داشت. در حالی که قرار است کلمات مرکبی که در واقع یک کلمه هستند اما جدا نوشته می‌شوند با یک نیم‌فاصله یعنی یک «شیفت‌اسپیس» از هم جدا شوند. در همان سال‌های ۷۳ و ۷۴ مسئله «نیم‌فاصله» به عنوان یک مسئله مهم در رسم‌الخط فارسی مطرح شد. مسئله این بود که رواج نشریات و روزنامه‌ها که با مردم غیرمتخصص سروکار داشتند ایجاب می‌کرد که فارسی‌نویسان از پیوستگی‌نویسی دست بکشند و به جدانویسی روی بیاورند. اما برای حل این مشکل که کلمات مرکب جدا نوشته شده، چند کلمه مستقل به نظر نیایند، «نیم‌فاصله» به عنوان یک منجی به میان آمد. اما بعدها تصور شد که «نیم‌فاصله» صرفاً یک شگرد حروفچینی است برای اینکه «می» کلمه «می‌شود» در انتهای سطر نماند و «شود»ش به ابتدای سطر بعدی برود. این مسئله هیچ ربطی هم به وسواس رسم‌الخطی یا به تعبیر برخی «سوسول‌بازی‌های نگارشی» نداشت. جالب اینکه عدم رعایت این مسئله اتفاقاً بیشتر گریبان کسانی را می‌گیرد که به رسم‌الخط‌های خیلی جدیدتر پایبندند، مثل آنها که از «ی» به عنوان جایگزین همزه اضافه استفاده می‌کنند. تصور کنید اگر خدای ناکرده خانه امیر قلعه‌نویی خراب شود، آوانگاردهایی که به نیم‌فاصله اهمیتی نمی‌دهند چه معجون عجیبی را به عنوان تیتر تحویل ما خواهند داد. قضیه ابعاد دیگری هم دارد. اما از شما تقاضا می‌کنیم وارد میدان شوید.

اشتباه تاریخی

صالح نجفی: بحث از کشاکش طبیعت و فرهنگ در وجود بشر ما را به واکاوی در روان خویش کشاند، جایی که لاجرم با انقلاب فرویدی در باب شناخت بشر درگیر می‌شویم. به این بهانه می‌کوشم حرف‌هایی مقدماتی (هرچند خام) درباره پیوند فلسفه و روان‌کاوی از حیث مبارزه و مواجهه با بت‌های ذهنی بزنم. می‌دانیم که فروید دستگاه روان بشر را بر پایه ساختاری سه‌وجهی توصیف می‌کند، توصیفی که در دو حد افراطی و تفریطی‌اش ممکن است به ورطه پوزیتیویسم و یا بیانی کاملاً استعاره‌ای فروغلند. اما پشتکار فروید و کوشش شبه‌فلسفی- علمی پیگیرش اجازه نمی‌دهد توصیف‌اش به این دو ورطه یاد کرده سقوط کند. باری فروید می‌گوید شخصیت بشر از سه بخش تشکیل یافته که هیچ یک به هیچ عنوان حذف کردنی نیست و سه بخش چنان به هم پیوسته‌اند که سخن گفتن از هر یک بدون لحاظ دو دیگر فرجامی جز آشفته‌نظری و شناخت اشتباه بشر نخواهد داشت: id,ego Ësuperego . ego در زبان لاتین همان ضمیر اول شخص است یعنی «من»، id در این زبان دلالت بر ضمیر اشاره (این و آن) می‌کند و superego لفظاً یعنی «ابرمن» که ساختی چون ابرمرد در ترجمه سوپرمن دارد. یک دهه پیش استاد فولادوند در ترجمه کتاب عالی هیوز با عنوان «هجرت اندیشه اجتماعی» اشاره به قرابت id با «نفس اماره»- که تعبیری قرآنی و دیرآشنا برای ما است- کرد و دو سال پیش دکتر مولایی در کتاب خوشخوان و در نوع خود کم‌نظیر در زبان فارسی باعنوان «مبانی روان‌کاوی فروید- لکان» پیشنهاد فولادوند را تکمیل کرد و سه‌گانه اید- اگو- سوپراگو را برابر با سه‌گانه نفس اماره- نفس مطمئنه- نفس لوامه در فرهنگ قرآنی گرفت. اشتباه نشود، این بدین معنا نیست که فروید حرف تازه‌ای ندارد و یا قدمای خیلی زودتر از جناب فروید به ساختمان روان آدمی پی برده بودند، این از همان خلط مبحث‌ها است که در تفسیر نیروی جاذبه هم نمود یافته است! این اشتباه تاریخی و گناه روشنفکری دینی که می‌خواهد این پندار واهی را درست جلوه دهد که می‌توان کتاب مقدس را به زبان علوم ریاضی فیزیکی (زبانی که مختص قرائت کتاب طبیعت است/ گالیله) خواند، منشاء آشفتگی نظری دراز دامن و دیرپایی است که هنوز دست از سر افکار ایرانی‌ها (و خیلی‌های دیگر) برنداشته است- چه مایه بت‌هایی که بدین ترتیب نتراشیده‌ایم و پتکی هم برای شکستن‌شان دم دست نداریم، از نیچه ایرانی‌مآب و صوفی مسلک در جامعه خودمان گرفته تا قرائت‌های اگوستینی از فلوطین در غرب و خلط اقانیم فلوطینی با تثلیث مسیحی و . . . بگذریم، غرض این بود که شاید تبیینی قدرتمندتر از تبیین فروید نتوان یافت و البته این آمیختگی چنان که می‌بینید در سه‌گانه قرآنی نفس اماره- نفس مطمئنه- نفس لوامه هم به چشم می‌آید. علت این است که نفس انسان بلکه اساساً وجود بشر تلاقی‌گاه دو کتابی است که به قول گالیله خدا به میانجی‌شان با ما حرف می‌زند: کتاب طبیعت (که باید به زبان ریاضی‌اش خواند) و کتاب مقدس (که به زبان تمثیل‌ها و استعاره نوشته شده) و فیلسوف بودن در مقام توامان ناظر به همین معنا است. . .

بت‌های ذهنی

تاریخ کوتاه عکاسی

امیرهوشنگ افتخاری‌راد: بارها شنیده‌ایم که عکاسی، «ثبت لحظات» است. حقیقت نهفته در این عبارت همان میل آدمی به جاودانگی است. به عبارتی متوقف کردن زمان معطوف به جاودانه ساختن حیات. عکاسی همچنین «تن» فن و هنر است جایی که هر دوی اینها گرد هم می‌آیند. از نظر والتر بنیامین، عکاسی راز حرکت را از طریق بازنمایی مقطع، آشکار و برملا می‌کند. او درباره آن عبارت «ناخودآگاه دیداری» را به کار می‌برد. آنچه را که چشم می‌بیند، ذهن خودآگاه بنا به ابعاد یا حرکت نمی‌تواند درکش کند. تکنولوژی دوپهلو عمل می‌کند؛ درباره مفهوم «ازخودبیگانگی» سخن‌ها گفته شده است اما از دیگر سو چیزهای بیشتری را در دسترس بشر قرار می‌دهد. یعنی «امکان» بیشتری به آدمی می‌دهد؛ این «امکان بیشتر» همیشه هم به معنای سهولت وضعیت نیست. حتی گاهی کمیک هم می‌شود. عکاسی ابزار تکنیکی است که می‌تواند یک «چیز» (فی‌المثل اثر هنری) را تکثیر کند. در این تکثیر، نوعی «وانمودن» چیزها مطرح می‌شود؛ اینکه تابلوی مونالیزا به وسیله تکنولوژی تنها در موزه لوور اختصاص نمی‌یابد بلکه در همه‌جا و هر جا که ما بخواهیم، حضور می‌یابد، در عین اینکه امکان دسترسی به آن میسر می‌شود اما به نوعی وانمودن مونالیزا به حساب می‌آید. هر چند برخی ممکن است بگویند این وانمودن چیز بدی نیست و در زندگی ما کارکرد خودش را دارد. امروزه تکنولوژی، چیزی بیش از «تکثیر» و «امکان» در اختیار آدمی گذاشته است. امروزه دیگر لزومی ندارد عکاس حرفه‌ای باشی تا اجازه دست گرفتن دوربین داشته باشی. مثلاً با «هندی‌کم»ها که در یک مشت ما جا می‌شوند، می‌توانیم سوژه‌ای را ثبت کنیم بدون آنکه چندان برای تنظیم دوربین قبول زحمت کنیم. حتی می‌توانیم پس از ثبت آن، بر روی تصویر به وسیله محتویات تکنیکی درون دوربین تغییرات دلخواه را بدهیم. با هندی‌کم‌ها و موبایل‌های لنزدار می‌توانیم هر لحظه از خصوصی‌ترین بخش زندگی خود را ثبت کنیم. به قول بنیامین «ریزترین چیزهای زندگی» را. طبعاً این عرصه ثبت کردن‌ها، پیچیدگی‌ها و معضلات خودش را همراه دارد. وقتی ریزترین چیزهای زندگی ثبت شود، امکان سوءاستفاده بیشتری خواهد بود. اینجا است که قانون و نظام نظارت و مدیریت، بیشترین بهره را می‌برد. چرا که می‌تواند به ثبت همان چیزهای ریز استناد کند. چندی پیش، خودرویی در یکی از باندهای اتوبان آتش گرفته بود. باندهای دیگر باز بود و خودروهای دیگر می‌توانستند تردد کنند. اما به طور شگفت‌انگیزی خیل خودروها در دو طرف اتوبان نگه داشته بودند به طوری که به نظر می‌آمد تصادف سختی صورت گرفته است اما اکثر رانندگان این خودروها با موبایل‌های لنزدار یا هندی‌کم در حال «ثبت» بودند. در حالی که آتش همه جای خودرو را فرا گرفته بود و از سرنوشت راننده هم خبری نبود، همگان موبایل‌ها را رو به آن نشانه رفته بودند. آنچه اصل و حقیقت بود در حال سوختن بود اما مردمان دل به وانموده بسته بودند. کسی دیگر تلخی این واقعه را اعتنایی نداشت. مهم تماشاگری و ثبت بود. شاید هم آنها برای مسابقات رنگارنگ تلویزیونی که هرروزه از ما می‌خواهند عکس‌های موردنظر را برایشان ارسال کنیم تا مستحق جایزه باشیم، خود را کنار می‌کشند و لحظه‌ای را ثبت می‌کنند. گویی آنها به زعم بنیامین می‌خواهند که سوژه، چیزی از زندگی‌اش را جدا کند و به تصویر بدهد. اما وقتی «حقیقت» در حال سوختن است، ثبت لحظه چه اهمیتی دارد؟

بیگانه

کارتیه برسون در حال عکاسی

خواهی نشوی رسوا...

سید حسام فروزان: ایرانیان چگونه مردمانی هستند؟ از چه رو چنین حسرت زده‌اند؟ از کدام سمت باید بروند؟ آیا راه اینان با غرب یکی است؟ دموکراسی، لیبرالیسم، مردمسالاری دینی. . . کدام قبا برازنده تن رنجور این مرز سابقاً پرگهر است؟ پرسش‌هایی از این دست لااقل از صدر مشروطه تا روزگار حاضر ذهن اندیشمندان این دیار را مشغول کرده است. چه بسیار نظریه‌ها که در چگونگی انحطاط و عقب‌ماندگی این قوم به مقصود نرسیده طرح شد و می‌شود. راستی آیا می‌دانند مقصودشان چیست و کجاست؟ ایرانیان همان قومی هستند که سال‌هاست میان خود می‌گویند «خواهی نشوی رسوا/ همرنگ جماعت شو.» می‌گویند و باور دارند که اینگونه باید بود. منظور از جماعت هم لابد هر جماعتی است که غالب باشد؛ پدر به فرزند پند می‌دهد که در این سرزمین تابع جمع باش تا کلاهت پس معرکه نباشد. برخی از اهالی نظر این سرشت را ویژگی این قوم می‌دانند، ضامن بقای آن در برابر تندباد حوادث تاریخی. می‌گویند با همین شیوه مغولان را نرم کردیم و آداب ایرانی آموختیم. و اگر چنین نمی‌کردیم در برابر آن هجوم‌های مرگبار از ایران هیچ نمی‌ماند. و اصلاً این قوم این طور بودن را یاد گرفته و خوب بلد است که در هر شرایطی خودش را حفظ کند. معمولاً زبان فارسی هم شاهد مثال قرار می‌گیرد که: ببینید پس از چندین بار هجوم بیگانگان در این هزار سال فارسی هنوز برای ما مانده. اما آخر نباید پرسید که آن مصلحت اندیشی نهان‌روشانه و مماشات ریاکارانه ضامن بقای این ملک بوده یا بر سازنده هویتی چهل تکه؟ آیا همین رنگ عوض کردن‌های به فراخور وقت و دمدمی مزاجی‌ها و بی‌ثباتی‌ها نبوده که خرد جمعی و حافظه تاریخی برای این قوم نگذاشته؟ چطور ممکن است قومی با دشمن خود سازش کند و بر یک سفره بنشیند و حتی در استفاده از زبان بیگانه از قوم مهاجم هم پیشی بگیرد و قواعد صرف و نحو بنویسد و حتی نام فرزندانش را اسکندر و چنگیز بگذارد؟ ایرانیان همان مردمانی هستند که از گذشته خود درس نمی‌گیرند و همواره اشتباهات تاریخی خود را تکرار می‌کنند و از یک سوراخ صد بار گزیده می‌شوند. ضرب‌المثل‌ها و جملات قصار هر قوم اشاره‌ای ضمنی به روح و روان آن نیز دارند. فدا شدن فرد به خاطر جمع چیزی است که همواره در این دیار اتفاق افتاده است. فردیت در این سرزمین محکوم به مرگ است. نگاه کنید به تاریخ. فردیت‌ها برآمده‌اند و کاری صورت داده‌اند و زود خاموش شده‌اند. از آریو برزن سردار ایرانی بگیر و بیا تا عباس میرزا و امیرکبیر و دوره حاضر. ایرانیان در نهانخانه وجود فردیت را برنمی‌تابند. حالا هرچقدر هم که شعارش را سر بدهند. فرد را بر روی شانه‌های خود بالا می‌برند بعد از مدتی که شهوت قهرمان‌طلبی‌شان ارضا شد از همان بالا با سر به زمینش می‌زنند. و این داستان کهن ادامه دارد.

ایرونی‌ها

ارسطو فیلسوفی که از نو باید شناخت

محمود فاضلی: بسیاری از افکار و آموزه‌های ارسطو فیلسوف بزرگ یونانی با گذشت بیش از دو هزار سال هنوز از اهمیت و تازگی برخوردار است. حتی برخی از متفکران کنونی جهان همچنان او را معیار سنجش حقیقت می‌دانند و بر این اعتقادند که «هر چیز که مورد توافق ارسطو بوده است درست و هر آنچه که از نظر او نادرست بوده، اشتباه است». اگر از بسیاری از نخبگان فرهنگی جهان نام چند تن از اندیشه‌پردازان بزرگ تاریخ جهان را بپرسی بی‌تردید نام ارسطو در میان این لیست از جایگاه والایی برخوردار خواهد بود. ارسطو در تمامی علوم زمان خود خبره بود و نقش زیادی در خلق واژه‌ها و مفاهیم جدید علمی و ایجاد یک سیستم علمی داشت. آگاهی وی به عنوان یک فیلسوف بر علوم مختلف، کمک شایانی به جهان بشریت کرد. ارسطو ۱۷ ساله باهوش‌ترین و ذکاوتمندترین دانشجوی آکادمی افلاطون ۶۱ ساله بود. ارسطو پله‌های ترقی در آکادمی افلاطون را با سرعت زیادی طی کرد و استعداد زیادی در فراگیری علوم مختلف داشت. گفته می‌شود از ۱۷۰ نوشته ارسطو به عنوان پرنفوذترین فلاسفه غرب، فقط ۴۷ نوشته باقی مانده است. اندیشه ارسطو و آموزه‌های فلسفی او، طبقه‌بندی وی از علوم مختلف پزشکی، نجوم و منطق در سراسر قرون وسطی، همچون آیات مقدس مورد احترام محافل علمی اروپا بود. اندیشه‌های ارسطو در موضوعات مختلف همچون: سیاست، سعادت، اعتدال، مالکیت خصوصی و... از مواردی است که گویا پس از گذشت سال‌ها همچنان حرفی برای بشریت عصر معاصر ما دارد. اگر دانشجویان کنونی رشته‌های علوم انسانی دانشگاه‌های یونان علاقه زیادی به فراگیری مباحث بزرگان فلسفه سرزمین خود نشان نمی‌دهند اما اندیشه‌ها و زندگی ارسطو به دلیل تاثیر عمیقش بر دنیای اندیشه، علم و ادبیات جهان تاثیرگذار بوده و مورد علاقه متفکران و دانش‌پژوهان سراسر جهان به شمار می‌رود.

خبرچین

آمازون‌ها

ناصر فکوهی: یکی از جذاب‌ترین اسطوره‌های یونانی که در دوران ما هنوز قدرت و تاثیرگذاری خود را حفظ کرده است، اسطوره آمازون‌هاست: مردمی افسانه‌ای که یونانیان باستان چه در ادبیات و چه در آثار تجسمی خود تصویری خارق‌العاده از آنها ارائه داده‌اند. به باور یونانی‌ها، جمعیت آمازون‌ها صرفاً از زنانی تشکیل می‌شد که از تبار خدای جنگ آرس و ایزدبانو هارمونی بودند. این زنان با مردانی که در جنگ شکستشان می‌دادند آمیزش کرده و تنها فرزندان دختر را حفظ می‌کردند در حالی که فرزندان پسر را از میان برده و یا از جمع خود بیرون می‌راندند. آنها همچنین سینه راست دختران را نیز از کودکی می‌بریدند تا بهتر بتوانند تیر اندازی کنند. بنا بر اسطوره، آمازون‌ها شکارچی و جنگجو بودند، به اخلاق و خانواده احترام نمی‌گذاشتند و طبعاً بزرگترین گناه آنها از دیدگاه یونانیان آن بود که نه فقط سلطه مردان (پدرسالاران برده‌دار یونانی) را نمی‌پذیرفتند بلکه برعکس آنها را در موقعیت بردگی و زیر استیلای خود درمی‌آوردند. هم از این رو در نگاه یونانی، آمازون‌ها بسیار نفرت‌انگیز بودند و نمادی از واژگونی اخلاق و جامعه به حساب می‌آمدند و در اسطوره‌شناسی یونانی، جنگ و کشتن آمازون‌ها از افتخارات آشیل و هرکول بود. تصویر آمازون‌ها در اروپای پس از رنسانس بار دیگر وارد هنرهای تجسمی شد و در ذهنیت اروپایی نیز شخصیت آمازون با یک شخصیت زنانه دیگر یعنی جادوگران یا ساحرگان که در طول قرون وسطی و در برابر کلیسا شکل گرفته بود، ترکیب و تلفیق می‌شد. سرکشی جادوگران که حاضر نشده بودند اقتدار کامل کلیسا را بپذیرند، نفرت بزرگی را در کلیسا علیه ایشان برمی‌انگیخت که اوج خود را در سوزاندن عمومی زنان متهم به سحر و جادو به دست دادگاه‌های تفتیش عقاید نشان می‌داد: ژاندارک، معروف‌ترین چهره این نفرت تعصب‌آمیز بود که هزاران قربانی در طول قرون تاریک اروپا برجای گذاشت. نفرتی که می‌توان کاملاً ادعا کرد چه در ریشه‌های یونانی آن و چه در نوزایی قرون وسطایی‌اش، بعدی ضدزن و جنسیتی را نیز در خود حمل می‌کرد. هر چند امروز براساس شواهد باستان‌شناسی و مردم‌شناختی می‌توان به جرات ادعا کرد که چنین زنانی شاید هرگز وجود نداشته باشند، اما پدید آمدن این شکل شیطانی و نفرت حاصل از آن، به صورتی متقارن، گویای گرایش قدرتمند مردانه به حفظ قالب‌های سلطه خود در چارچوب خانواده پدرسالار دارد. هم از این رو نباید تعجب کرد که این اسطوره، تصویر آمازون‌ها و سپس ساحره‌ها به وسیله جنبش فمینیستی در دوره‌ای متاخر نیز مورد استفاده قرار گرفت تا چارچوبی نمادین به استدلال‌های جنبش زنان بدهند: فمینیست معروف آمریکایی گریس آتکینسون (Grace Atkinson) نام کتاب خود را «حماسه یک آمازون» (Odysée d'une amazone) گذاشت و گروه‌هایی از فمینیست‌های فرانسوی و آمریکایی از نام جادوگر (Witch) یا ساحره (Sorcière) برای گاهنامه‌های خود بهره بردند. با این وصف اسطوره آمازون‌ها تاثیری منفی نیز بر حوزه علمی باقی گذاشت و آن تقویت این تز نادرست بود که پدرسالاری را باید یک موقعیت ثانویه در زندگی انسانی به شمار آورد